

ارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی^۱

دکتر سید محمد صادق طباطبایی*

مارال عمومی**

چکیده:

با پیشرفت دانش پزشکی و امکان درمان ناباروری از طریق پزشکی مسائل متعدد و پیچیده‌ای در حوزه‌های اخلاقی، حقوقی، اجتماعی و دینی مطرح شده است، که می‌بایست از طرف فقها از یک سو، حقوقدانان و متخصصان علوم اجتماعی از سوی دیگر به آنها پاسخ مناسب داده شود، تا زمینه مناسب جهت وضع و تدوین قوانینی جامع و راهگشا فراهم گردد. یکی از آثار حقوقی کودک ناشی از تلقیح مصنوعی، توارث بین این کودک و صاحبان نطفه است. در این زمینه سؤالات متعددی مطرح است از جمله اینکه در تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر و یا اسپرم بیگانه بین چه کسانی رابطه خویشاندی برقرار می‌شود و بین فرزند و چه کسانی رابطه توارث ایجاد می‌شود؟ وضعیت توارث کودکانی که نطفه آنها پس از فوت صاحب اسپرم منعقد شده چگونه است؟ آیا باید برای جنین‌های مذکور همانند جنین ناشی از باروری طبیعی سهم‌الارث معینی از ترکه مورث کنار گذاشته شود؟ از آنجایی که نسب یکی از موجبات ارث شناخته شده است ارث کودکانی که از طریق تلقیح مصنوعی متولد می‌شوند، تابع ثبوت یا عدم ثبوت نسب میان طفل و صاحب اسپرم و تخمک است چنانچه رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم از یک سو و صاحب تخمک از سوی دیگر، به رسمیت شناخته شود، توارث میان آنها برقرار می‌شود و برعکس هرگاه رابطه نسبی میان کودک و والدین او برقرار نشود، مسأله توارث میان آنها منتفی خواهد بود. در این مقاله تلاش شده است تا با تکیه بر اصول و قواعد کلی فقه و حقوق و نیز بهره‌گیری از فتاوی فقها و اندیشه‌های حقوقی برای سؤالات فوق پاسخ مناسب ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: تلقیح مصنوعی، نسب، ارث، شرایط ارث.

۱- تاریخ وصول: ۸۸/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

* استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان tabatabaei@ase.ui.ac.ir

** کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

یکی از فواید نکاح که در شریعت اسلام به آن تأکید شده، بقای نسل و ادامه حیات است که در قرآن به کرات به آن اشاره شده است. هر زن و شوهری حق دارند از داشتن فرزند برخوردار شوند و از خداوند بخواهند که به آنان فرزندان صالح عطا فرماید. در شرع مقدس اسلام برای هر فعلی از افعال انسان‌ها حکمی قانونگذاری شده است.

مسئله تولید مثل و انتساب کودک متولد شده از طریق مصنوعی از پدیده‌هایی است که باید حکم تکلیفی و وضعی آن مشخص گردد. در این مقاله وارد حکم تکلیفی، جواز یا حرمت، نمی‌شویم و تنها در زمینه یکی از احکام وضعی آن یعنی ارث سخن خواهیم گفت.

تلقیح مصنوعی معمولاً به دو روش انجام می‌شود یکی با اسپرم شوهر و دیگری با اسپرم بیگانه. تلقیح مصنوعی با استفاده از اسپرم شوهر خود دارای دو روش است در روش اول هر گاه پس از ازدواج، بین نطفه زن و شوهر تلقیح انجام پذیرد بدین ترتیب که نطفه مرد را به رحم زن وارد کنند، این کار تلقیح مصنوعی داخل رحمی نامیده می‌شود و اگر بین تخمک زوجه و اسپرم همسر او در آزمایشگاه تلقیح انجام شود آن کودک را آزمایشگاهی یا تلقیح مصنوعی خارج رحمی می‌گویند. در روش دوم در مواردی که مرد به فقدان کامل اسپرم (آزواسپرمی) مبتلاست یا خطر انتقال بیماری‌های ارثی از مرد به نوزاد وجود دارد، استفاده از اسپرم بیگانه روش درمانی دیگری است که به زوج نابارور توانایی پدر و مادر شدن را می‌دهد. بر خلاف روش اول احکام وضعی کودک متولد شده از روش دوم از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. تولیدمثل با استفاده از اسپرم بیگانه هرچند جزء مسائل نوپیدا به شمار می‌آید لیکن در زمان‌های قدیم موارد مشابهی بین مردم اتفاق می‌افتاده و در این زمینه پرسش‌هایی از ائمه اطهار(ع) به عمل آمده است. به عنوان نمونه محمدبن مسلم از امام صادق و امام باقر(ع) نقل می‌کند که گروهی از امام حسن(ع) پرسیدند: زنی پس از آنکه شوهرش با وی مجامعت کرد با دختری باکره مساحقه می‌کند و نطفه شوهرش در رحم دختر مزبور قرار می‌گیرد و حامله می‌شود. در این باره چه می‌فرمائید؟ امام حسن(ع) فرمودند: در مرحله اول از

زن مزبور، مهریه دختر گرفته می‌شود، زیرا بچه تنها با زایل شدن بکارت دختر خارج می‌شود، سپس آن زن رجم می‌شود زیرا محصنه است و پس از آنکه طفل متولد گردید، این طفل به صاحب نطفه تحویل می‌گردد و بر دختر مزبور نیز پس از وضع حمل، حد جاری می‌شود (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۶۸).

۲- ارث و ارکان آن

بعضی از فقها برای واژه ارث دو معنی ذکر نموده‌اند: معنی مصدری ارث (ارث بردن) یعنی استحقاق ترکه و معنی مفعولی ارث (چیزی که به ارث منتقل شده است) یعنی چیزی که انسان مستحق آن شده است (شهید ثانی، الروضه البهیه شرح اللمعه ۸، ۱۱).

در اصطلاح حقوقی مقصود از ارث انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وارث او می‌باشد (شهیدی، ارث، ۱۱) و یا به معنی حقی است که پس از مرگ شخص به بازماندگان می‌رسد (کاتوزیان، ارث، ۱۱). ملاحظه شد در بعضی از تعاریف، ارث مترادف ترکه آورده شده است. بعضی ترکه را چنین تعریف کرده‌اند: «ترکه، دارایی به جا مانده از مورث است که حاوی دو بخش مثبت و منفی است. بخش مثبت، اموال و حقوق و مطالباتی است که به وارثان می‌رسد، بخش منفی، دین و تعهدهایی است که در دارایی می‌ماند و باید از محل آن پرداخت شود (عزیزالله فهیمی، بررسی تطبیقی ارث، ۳۶). برای تحقق ارث چند رکن ضرورت دارد که عبارتند از:

۱- مورث (ارث‌گذارنده) یعنی اگر کسی نباشد که زنده‌ها از او ارث ببرند، ارث در خارج مصداق پیدا نخواهد کرد. وارث «ارث‌بر». مورث (ترکه) به آن میراث نیز گفته می‌شود و عبارت است از هر چیزی که از میت باقی می‌ماند: از قبیل اموال و حقوق مالی و غیرمالی که قابل انتقال باشد. بنابراین اگر یکی از ارگان سه‌گانه فوق نباشد ارث در خارج مصداق پیدا نخواهد کرد (قبله‌ای خوبی، ارث، ۲۳).

۲- در حقوق اسلامی در صورتی بین دو نفر توارث برقرار می‌شود که بین آنها رابطه نسبی یا سببی برقرار باشد که اصطلاحاً موجبات ارث نامیده می‌شود. یعنی بین مورث (ارث‌گذار) و وارث (ارث‌بر) ارتباط خویشاوندی و یا رابطه زوجیت برقرار می‌باشد (همان، ۳۶۸).

۳- مطابق ماده ۸۶۱ ق.م ایران، نسب یکی از موجبات ارث شناخته شده است، ارث کودکانی که از طریق تلقیح مصنوعی متولد می‌شوند، تابع ثبوت یا عدم ثبوت نسب میان طفل و صاحب اسپرم و تخمک است چنانچه رابطه نسبی میان طفل و صاحب اسپرم از یکسو و صاحب تخمک از سوی دیگر، به رسمیت شناخته شود، توارث میان آنها برقرار می‌شود و برعکس هرگاه رابطه نسبی میان کودک و والدین او برقرار نشود، مسأله توارث میان آنها منتفی خواهد بود (صفایی، علوی قزوینی، حقوق خانواده، ۳۷).

۳- ارث در تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر

به عقیده‌ی اکثر فقها هرگاه تلقیح مصنوعی با استفاده از اسپرم شوهر و تخمک زوجه صورت گیرد، کودک به زوجین منتسب خواهد بود (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ۵۶۴؛ خامنه‌ای، رساله اجوبه الاستفتاءات، ۲۸۱؛ مکارم شیرازی، توضیح المسائل، ۴۹۱؛ حسینی سیستانی، رساله توضیح المسائل، ۷۴۷). حقوقدانان نیز معتقدند در این نوع تلقیح، رابطه زوجیت بین زن و مردی که پدر و مادر طفل محسوب می‌شوند وجود دارد و طفل نیز بنا بر فرض، از ترکیب نطفه‌های این دو ایجاد شده است و طفل متولد شده، طفل قانونی است تمامی شرایط لازم را برای نسب قانونی دارا می‌باشد و فرقی که مورد لقاح مصنوعی با موارد عادی دارد آن است که در لقاح مصنوعی، طفل به وسیله‌ی طبیعی یعنی نزدیکی زن و شوهر به وجود نیامده است و این امر تأثیری در نسب قانونی ندارد (امامی، حقوق مدنی، ۱۸۴؛ کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق، ۳۲۹؛ صفایی، امامی، حقوق خانواده، ۱۰۲).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که طفلی که از تلقیح زوجین به وجود آمده آیا از پدر و مادر خود (زوجین) ارث می‌برد؟ روشن است که فرزند حاصل از این تلقیح هیچ فرقی با فرزند ناشی از نزدیکی ندارد و بین پدر و مادر وی حالت توارث وجود خواهد داشت اگرچه ممکن است در رابطه با انتقال نطفه به رحم زن اعمال حرامی چون لمس بدن توسط اجنبی انجام پذیرد (بندرچی، موانع ارث، ۲۶۳). اشکالی در انتساب آن طفل به صاحب اسپرم نیست، چون او پدر فرزند است، چنانکه دلایل شرعی و فتاوی فقها از جمیع مذاهب و طوائف اسلامی بر این قول دلالت دارد. بنابراین طفل به طور قطع از زوج و زوجه ارث می‌برد و بالعکس (محللاتی، بررسی خلاءهای قانونی حقوق کودک، ۷۵).

محمد حسن مرعشی شوشتری نیز در این باره فرموده‌اند: تلقیح نطفه زوج در رحم زوجه، با رعایت موازین شرعی، اشکالی ندارد و ارث می‌برد (به نقل از فتاحی، مجموعه مقالات، ۸۶۴). بنابراین برابر مواد ۸۶۱ تا ۹۳۶ ق.م. پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و اجداد و جدات و ... به ترتیب اقربیت از متوفی ارث می‌برند. فرزند ناشی از لقاح مصنوعی با اسپرم شوهر نیز از کلیه اقارب نسبی عنوان شده ارث می‌برد و کلیه اقارب مذکور نیز از او ارث خواهند برد به شرط اینکه موجبات ارث فراهم باشد و مانعی وجود نداشته باشد. (انصاری، صمد صباحی، مجموعه دانشنامه حقوق، ۲).

۴- شرط وراثت حمل در تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر

شرط وراثت این گونه اطفال این است که نطفه آنان در حین فوت مورث منعقد شده باشد و اگر حمل بعد از فوت پدر به وجود آمده باشد با اینکه فرزند شرعی و قانونی آن پدر محسوب می‌شود و با او کاملاً قرابت خونی دارد برابر ماده ۸۷۵ ق.م. چون نطفه او حین الموت پدر منعقد نشده از او ارث نمی‌برد. زیرا در فقه اسلامی و قانون مدنی برای ارث حمل دو شرط ذکر شده است. در ماده ۸۷۵ ق.م. آمده است: «اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد».

در بحث تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر در صورتی که انعقاد نطفه در رحم زوجه بعد از فوت مورث باشد مستلزم یک اشکال مهم خواهد بود و آن این است که چنین حملی اگر از پدر ارث ببرد با شرط اول منافات دارد و اگر ارث نبرد با آیه شریفه (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) منافات دارد (قبله‌ای خویی، احکام وضعی کودکان، ۳۶۶). فرض مسأله به این شکل است که اسپرم شوهر أخذ شده و بعد از تقویت و آماده‌سازی به زوجه تلقیح شود یا اینکه زوجه بعد از اخذ اسپرم آمادگی تولید تخمک را ندارد بنابراین اسپرم شوهر در وسایل مصنوعی نگهداری تا تخمک تولید و آماده تلقیح شود در فاصله اخذ و تلقیح اسپرم، شوهر فوت کند و بعد از فوت او اسپرم به زوجه تلقیح شود این امر ثابت است که فرزند از پدر خود ارث نخواهد برد. البته انتقادی نیز بر این ماده وارد شده که فرزند کاملاً با پدر خود رابطه خونی دارد و نسب وی مشروع است بنابراین دور از انصاف است که چنین فرزندی از ارث محروم شود. اما ممکن است پاسخ داده شود که بعد از فوت ما ترک به ورثه موجود انتقال داده می‌شود و فقط حمل موجود از ارث متوفی، منتفع است در حالیکه اسپرم بدون ترکیب تخمک حمل محسوب نمی‌شود که صاحب حق باشد (صمدی اهری، نسب ناشی از لقاح مصنوعی، ۸۰). در این باره فقها اختلاف نظر دارند دو نظریه در این زمینه مطرح است:

الف: عدم جواز ارث: در این زمینه مقام معظم رهبری فرمودند: اگر نطفه شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح شده و سپس به رحم منتقل شود عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد و کودک به صاحب تخمک و رحم ملحق می‌شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید نیست و فرزندی که به دنیا می‌آید از صاحب نطفه ارث نمی‌برد (خامنه‌ای، رساله اجوبه الاستفتائات، ۳۸۲).

ب: جواز ارث: از امام خمینی (ره) سؤالی در این باره شده است بدین مضمون: اگر شوهر زن یک روز قبل از عمل تلقیح فوت کند و نطفه بعد از فوت شوهر منعقد گردد، آیا طفل از شوهر ارث می‌برد؟

فرق بین زنده‌بودن پدر (صاحب نطفه) در حین تلقیح؛ فرقی بین زنده‌بودن پدر در حین تلقیح یا مردن او نیست، بعد از آنکه زوج خود خواستار فرزند ناشی از تلقیح بوده‌است (به نقل از همدانی، ۱۸۱) یکی دیگر از فقهای معاصر در این مورد معتقدند فرزند حاصل از این عمل، حلال‌زاده است و همه آثار فرزند از قبیل ارث و محرمیت و... بر او بار می‌شود و در ترتیب آثار فرقی بین زنده بودن صاحب نطفه در حین تلقیح و یا مردن او نیست (صانعی، مجمع الاستفتاءات، ۶۹۰).

در سخنان برخی از فقهای امامیه از جمله سیستانی در کتاب وسائل الانجاب الصناعیه ملاک و معیار توارث میان جنین و والدین خود، منعقدبودن نطفه جنین در زمان فوت مورث معرفی شده‌است و حتی در عبارات فقها تصریح شده است که انعقاد نطفه حین الموت کافی در تحقق ارث است، ولی ممکن است دائره ارث را وسیع‌تر از عنوان حمل قرار داده و معتقد شویم که صرف دخول اسپرم در مهبل قبل از وفات زوج نیز کافی در تحقق ارث است لذا هرگاه مردی هنگام آمیزش با همسر خود یا بلافاصله پس از آمیزش فوت کند و بر اثر این عمل، همسر او باردار شود و کودکی را به دنیا آورد، کودک مزبور از پدر خود ارث می‌برد، هرچند هنگام فوت مرد، حملی تحقق نیافته و حتی هنوز لقاح بین اسپرم و تخمک نیز صورت نگرفته باشد (اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۵۴۶). البته به نظر می‌رسد که این تعمیم نیز صحیح نیست، زیرا نصوص وارد در مسأله ارث جنین صرفاً به حمل دلالت دارد و عنوان حمل زمانی صادق است که لقاح میان اسپرم و تخمک انجام شده و جنین در جداره رحم لانه‌گزینی کرده باشد، چنانکه از فقهای معاصر مرحوم آیت‌الله خویی در کتاب المسائل الشریعه در مسأله ارث جنین صدق عنوان حمل را در زمان فوت مورث معتبر دانسته است. بنابراین انعقاد نطفه و تحقق حمل پس از فوت مورث، خواه به صورت طبیعی یا مصنوعی، سبب برقراری توارث میان جنین و والدین او نخواهد شد (صفایی؛ علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۵۱).

با توجه به مطالب بیان شده به نظر می‌رسد هرچند حملی که نطفه‌اش پس از فوت پدرش منعقد شده است به معنای حقیقی فرزند متوفی است و محروم‌ماندنش از ارث، با احساسات و عواطف سازگار نیست، اما با وجود صراحت ماده ۸۷۵ ق.م.د در مورد شرط‌بودن انعقاد نطفه حمل برای وراثت او، پذیرفتن ارث برای چنین فرزندی قانوناً ممکن به نظر نمی‌رسد. حال به فرض که

چنین فرزندی از پدر خود ارث نبرد آیا از اقارب نسبی خود ارث می‌برد یا با قطع رابطه توارث بین پدر و فرزند، رابطه توارث بین فرزند و خویشاوندان نسبی نیز منتفی است؟
با توجه به ماده ۸۶۲ ق. م اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

(۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

(۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

(۳) اعمام و اعمات و احوال و خالات و اولاد آنها

حال آنکه در موقع فوت اقارب نام‌برده شده طفل وجود داشته و نطفه او قبل از فوت آنها منعقد بوده است بنابراین این فرزند از اقارب خود ارث می‌برد و عرفاً نیز فرزند حاصل از تلقیح مصنوعی از برادران و خواهران و همچنین نوه و جد و جده خود محسوب و از جهت قانونی و شرعی نیز از محارم آنان محسوب است یعنی چنین فردی نمی‌تواند با عمه، خاله خود ازدواج کند پس مطابق ضوابط قانونی این طفل از اقارب خود ارث می‌برد و منع شرعی و قانونی در بین نیست (صمدی اهری، نسب ناشی از لقاح مصنوعی، ۸۱).

۵- ارث در تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه

در صورتی که زوج فاقد اسپرم بارور بوده ولی زوجه دارای تخمک بارور و رحم سالم باشد، معمولاً درمان نابوری از طریق اهدای اسپرم صورت می‌گیرد (غفاری، روش‌های پیشرفته در درمان نازایی، ۱۰). در مسأله اهدای اسپرم اولین سؤالی که مطرح می‌شود وضعیت نسب کودک متولدشده با صاحب اسپرم از یک سو و صاحب تخمک (زوجه) و شوهر زن از سوی دیگر است. در مورد زوج فاقد اسپرم باید گفت کودک هیچ حال به وی متعلق نیست زیرا از نطفه او متولد نشده است و در اسلام، فرزند دیگری را از آن خودخواندن، جایز نیست (مغنیه، الاحوال الشخصیه، ۳۷۲).

امادر مورد صاحب اسپرم برخی از حقوقدانان بین موردی که تلقیح با اطلاع مرد و یا زن یا بدون اطلاع ایشان انجام شود، تفاوت قائل شده و طفل متولد از تلقیح مصنوعی را در صورت اطلاع

مرد و زن، در حکم فرزند ناشی از زنا دانسته و معتقدند نسب و به تبع آن توارث ثابت نمی‌شود و در صورت جهل ایشان، در حکم ولد به شبهه دانسته‌اند (امامی، حقوق مدنی، ۱۶۵؛ کاتوزیان، حقوق خانواده، ۲۷؛ شهیدی، ارث، ۱۰۲؛ جعفری لنگرودی، وصیت و ارث، ۲۶۶).

برخی از فقهای اهل سنت نیز تلقیح با استفاده از اسپرم مرد بیگانه را نامشروع دانسته و احکام ولدالزنا را بر آن جاری کرده و گفته‌اند: همچنانکه در مورد زنا، توارث بین پدر و کودک منتفی است، در مورد بحث نیز چنین خواهد بود. ابوحنیفه، مالک و شافعی نیز معتقدند که ولدالزنا از مادر و خواهر و برادر مادری خود ارث می‌برد و بالعکس (صفایی؛ علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۴۰).

ابن حزم اندلسی در کتاب المحلی در این خصوص می‌نویسد: ولدالزنا از مادر و مادر از او ارث می‌برد و برای اوست حق مادری از قبیل، نیکی کردن و انفاق و حرمت نکاح و سایر احکام مادران، اما شخصی که از نطفه او طفل به دنیا آمده است از مال وی ارث نمی‌برد و حق پدری برای او ثابت نمی‌شود زیرا او نسبت به آن فرزند بیگانه است (حزم اندلسی، المحلی بالاثار، ۷۴۴).

بنابراین بر مبنای مشهور فقها والدالزنا از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد. بر این مبنا هر چند کودک متولد از تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه به پدر یعنی صاحب اسپرم و مادر ملحق می‌شود و زنا در این واقعه تحقق نیافته ولی شاید بتوان گفت همانند کودک متولد از زنا از آنها ارث نمی‌برد و توارث بین آنها ثابت نمی‌شود (ربانی، مسائل مستحدثه پزشکی، ۱۳۰). در این باره عده‌ای از فقهای معاصر از جمله مقام معظم رهبری (امام خامنه‌ای، استفتاآت، ۲۸۲؛ صانعی، استفتاآت قضایی، ۵۹۳؛ مدنی تبریزی، المسائل المستحدثه، ۷۷؛ مؤمن، فقه اهل بیت، ۷۳؛ یزدی، فقه اهل بیت، ۱۱۱) معتقدند که طفل حاصل از تلقیح مصنوعی بیگانه چه صاحب اسپرم آگاه از این موضوع باشد چه جاهل به صاحب اسپرم ملحق و فرزند وی محسوب می‌شود به دلیل اینکه در این نوع تلقیح عمل زنا صورت نگرفته تا طفل ولد زنا محسوب شود (صفایی، امامی، حقوق خانواده، ۱۰۴).

با توجه به مطالب بیان شده آنچه درست به نظر می‌رسد این است که طفل با صاحبان نطفه نسب قانونی دارد، اگر چه عمل مزبور شرعاً و قانوناً مجاز نیست، زیرا از یک طرف از قانون و شرع برای نسب معنای خاصی تعیین نگردیده و در انتساب فرزند به پدر و مادر، از رویه عرف متابعت شده

است و در عرف، فرزند به شخصی ملحق می‌شود که از نطفه او تکون یافته است و از طرف دیگر، فرزند مذکور را نمی‌توان از مصادیق ولد الزنا محسوب کرد، زیرا طبق تعریف فقه و قانون، برای تحقق زنا یا چیزی که در حکم زنا است نوعی رابطه جنسی لازم است که معلوم است این رابطه در تلقیح مصنوعی منتفی است و بنابراین تلقیح مصنوعی زنا نیست و طفل متولد از آن را نمی‌توان ولد الزنا دانست و طفل دارای نسب قانونی با صاحبان نطفه است. حال در کودک متولد از لقاح مصنوعی با اسپرم بیگانه از جهت توارث چه رابطه‌ای بین کودک و مادر او یعنی صاحب تخمک و همچنین بین کودک و صاحب اسپرم (پدر وی) و شوهر زن وجود خواهد داشت. آیا از اینها ارث می‌برد یا خیر؟

از آنجایی که کودک متولد از لقاح مصنوعی از تخمک زن ولد الزنا محسوب نمی‌شود و زنایی در این واقعه اتفاق نیفتاده لذا بین مادر کودک همانند مادر و فرزند ناشی از مقاربت طبیعی بر طبق ماده ۸۸۴ ق.م توارث وجود دارد (صمدی اهری، نسب ناشی از لقاح مصنوعی، ۱۱۶). در این مسأله مولود مصنوعی را به مادر طبیعی خود ملحق می‌دانند و بین طفل و مادر طبیعی و خویشاوندان مادری او توارث برقرار می‌شود (رضانیا معلّم، باروری‌های پزشکی، ۴۰۳). در مورد صاحب اسپرم نیز اگر مشخص باشد پدر واقعی کودک است در این رابطه نیز صاحب اسپرم همانند صاحب تخمک مرتکب زنا نشده و این نوع تلقیح با توجه به تعریف زنا هیچ شباهتی با زنا ندارد تا فرزند حاصل ولد الزنا باشد لذا به فرض مشخص بودن صاحب اسپرم از وی ارث می‌برد همانطوری که فرزند متولد از مقاربت جنسی از پدر خود ارث می‌برد و با وی قرابت نسبی دارد (صمدی اهری، نسب ناشی از لقاح مصنوعی، ۱۱۶). درباره زوج (شوهر زن) دو فرض مطرح است: فرض اول: بین زوج و کودک احکام وضعی وجود آمده از نسب طبیعی، مانند توارث به دلیل مجهول بودن پدر، رابطه بین فرزند و پدر طبیعی برقرار نمی‌شود و چون زوج متقاضی نیز رابطه طبیعی با کودک ندارد و پدر آن کودک به شمار نمی‌آید توارثی برقرار نمی‌شود (مرقاتی، حقوق کودکان در اهدای گامت، ۱۳۴).

فرض دوم: برابر اصول وضوابط کلی قاعده فراش، فرزند متولد از فراش ملحق به شوهر اوست و در این صورت برابر ضوابط کلی صورت ظاهر بین آنان توارث برقرار خواهد شد و اگر خلاف ظاهر به اثبات رسید حق توارث ساقط می‌شود (صمدی اهری، نسب ناشی از لقاح مصنوعی، ۱۱۷). اما به نظر می‌رسد که بین زوج فاقد اسپرم با کودک متولد شده هیچ گونه رابطه نسبی وجود ندارد و این دو از یکدیگر ارث نمی‌برند. در طفل حاصل از تلقیح دوبیگانه، در حکم ارث آنها (فرزند و پدر و مادر) بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. سه نظریه در این زمینه مطرح است:

الف: جواز ارث طفل حاصل از تلقیح مصنوعی: مقام معظم رهبری (خامنه‌ای، استفتاآت، ۲۸۲؛ حسینی سیستانی، توضیح المسائل، ۴۷۴؛ مدنی تبریزی، المسائل الجدید، ۷۷؛ روحانی، سایت اینترنتی *istefna*: حسینی میلانی، دیدگاه‌های علمی، ۱۹۰) از جمله این گروه می‌باشد.

سید یوسف مدنی تبریزی در این باره می‌فرماید: چنانچه تلقیح انجام بگیرد و زن ملحوقه از این تلقیح بچه دار شود و یقیناً بدانیم که منشأ تولد، نطفه مرد اجنبی بوده بچه متولد شده به مرد اجنبی و زنی که او را زائیده لاحق می‌شود و از هم ارث می‌برند (مدنی تبریزی، المسائل المستحدثه، ۷۷).

ب: عدم جواز ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی: محمدحسن مرعشی شوشتری (به نقل از محلاتی، بررسی خلاءهای قانونی، ۷۶) و مکارم شیرازی (رساله توضیح المسائل، ۴۹۱) از این گروه می‌باشند.

ج- احتیاط: برخی از فقهای معاصر در مسأله توارث بین کودک ناشی از تلقیح مصنوعی با اسپرم

بیگانه قائل به احتیاط هستند (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ۴، ۵۶۵، کلیپاگانی، مجمع المسائل، ۲، ۱۷۵، فاضل لنگرانی، جامع الاستفتاآت، ۶۱۱، منتظری، تازه‌های احکام، ۱۲۰) از این گروه‌اند. بر اساس این نظریه با توجه به پیچیدگی‌های مسائل حقوقی ناشی از فروض مختلف تلقیح مصنوعی، مسائل مالی را باید با مصالحه حل و فصل نمود.

امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرماید: در تلقیح عمدی اسپرم بیگانه زوجه در مسأله ارث باید احتیاط کرد. به این صورت که نه سایر ورثه، کودک متولدشده از این طریق را به کلی از ارث محروم سازند و نه این کودک همه‌ی سهم الارث خود را، ملک خود بداند بلکه با ورثه مصالحه کنند (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ۴، ۵۶۵).

محرورم گلپایگانی نیز در خصوص طفل متولدشده از تلقیح با اسپرم بیگانه چنین اظهار نظر کرده‌اند: تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه از نظر حقیق جایز نیست و در مسأله‌ی توارث، احتیاط با مصالحه با سایر ورثه ترک نشود (صفایی، علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۴۰). این نظر حقوقی قابل ایراد است زیرا: اولاً: قواعد ارث از جمله قواعد آمره است و اختیار آن با افراد نیست. ثانیاً: این راه‌حل، تکلیف را در موردی که طرفین به مرحله سازش و مصالحه نرسند، مشخص نکرده‌است. بنابراین، می‌توان گفت که اصولاً مسأله توارث مبتنی بر ثبوت نسب است و در هر مورد که رابطه نسبی ثابت باشد، توارث نیز ثابت خواهد بود. حال در تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه اگر انعقاد نطفه بعد از موت مورث باشد آیا باز هم طفل از او (مورث) ارث می‌برد یا خیر؟ بحثی که در خصوص ماده‌ی ۸۷۵ ق.م. مطرح است آن است که آیا شرط تحقق نطفه و ارث (حمل) در زمان فوت مورث موضوعیت داشته یا صرفاً به لحاظ صحت انتساب حمل به مورث اعتبار شده است؟

در صورت پذیرش احتمال دوم، ارث جنین لقاح‌یافته بعد از موت صاحب اسپرم از دارایی‌های (ترکه) او، بلامانع است زیرا با فرض قطعیت انتساب حمل مزبور به صاحب اسپرم (مورث) عمومات ادله ارث از قبیل آیه ۱۱ سوره‌ی نساء و غیره، شامل فرض مورد بحث نیز خواهد شد (همان، ۴۷).

البته باید جواب پرسش بالا را در منابع معتبر فقهی و اقوال فقهاء جست و جو کرد. برخی از فقهای امامیه از جمله صاحب جواهر معتقدند که در ثبوت ارث، صرف انتساب فرزند به مورث کافی است، هر چند نطفه او پس از فوت منعقد شده باشد، چنانکه صاحب جواهر می‌گوید: دلیلی بر اعتبار وهم زمانی میان صدق عنوان ولد و فوت مورث موجود نیست، بلکه صدق عنوان ولد بعد از فوت

نیز کفایت می‌کند» (نجفی، جواهرالکلام، ۳۹، ۱۰۹ و ۷۲). فاضل لنکرانی در این زمینه فرموده‌اند: در فرض مورد بحث، بهتر است با سایر وارث مصالحه شود (رضانیا معلم، باروری‌های پزشکی، ۴۷۷).

برای اثبات این ادعا می‌توان به اطلاق احادیثی که موضوع آنها «مولود» یا «صبی» است، استناد نمود، زیرا در هیچ‌یک از آنها به لزوم انعقاد نطفه حمل در زمان مورث اشاره‌ای نشده است، یکی از این روایات عبارتند از: ابابصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است که امام (ع) فرمودند: پدرم امام باقر (ع) فرمودند: هرگاه نوزاد هنگام تولد حرکت آشکاری از خود بروز دهد، پس آن طفل از خویشاوندان ارث می‌برد و خویشاوندان نیر از او ارث می‌برند، هر چند هنگام تولد صدای گریه او شنیده نشود، زیرا ممکن است نوزاد گنگ (لال) باشد (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۵۸۸). اطلاق روایت فوق همان‌گونه که شامل مواردی که به هنگام فوت مورث هنوز روح در جنین دمیده نشده، به همان ترتیب شامل مواردی خواهد شد که نطفه طفل پس از فوت مورث منعقد شده است. بنابراین می‌توان گفت علت این که فقهای امامیه وجود حمل را در زمان فوت مورث معتبر دانسته‌اند، صرفاً به جهت انتساب حمل به مورث است (صفایی؛ علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۴۸).

صاحب جواهر در این مورد آورده است اطلاق نصوص ارث حملی که زنده متولد شده، شامل مواردی است که ارث به هنگام فوت مورث نطفه بوده است. آری برای صحت انتساب حمل به مورث، علم به وجود حمل در هنگام فوت معتبر است (نجفی، جواهرالکلام، ۷۹ - ۱۰۹).

محقق اردبیلی در مجمع‌الفایده و البرهان آورده است: هرگاه مردی بلافاصله پس از آمیزش با همسر خود، فوت نماید و سپس کودکی متولد شود که با توجه به امارات مربوط به حداقل یا حداکثر دوران بارداری، به متوفی منتسب گردد، طفل مزبور از پدر خود ارث می‌برد. در این فرض آنچه مسلم است این که هنگام فوت مرد، هنوز لقاح بین اسپرم و تخمک صورت نگرفته است تا چه رسد که بتوانیم آن را حمل به شمار آوریم و قطعاً انعقاد نطفه پس از فوت صاحب اسپرم صورت گرفته است (محقق اردبیلی، مجمع‌الفایده و البرهان، ۵۴۶).

پس می‌توان گفت که هر گاه انتساب طفل به مورث قطعی باشد، وی از مورث خود ارث می‌برد هر چند انعقاد نطفه او با کمک روش‌های کمکی تولید مثل پس از فوت مورث صورت گرفته باشد، زیرا اطلاعات ادله ارث از قبیل آیه ۱۱ نساء و ... شامل فرض مورد بحث خواهد بود (صفایی؛ علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۴۸). حال باید دید نطفه‌ای که بعد از موت منعقد می‌شود تا چه زمانی می‌تواند از ماترک پدر (صاحب اسپرم) ارث ببرد. گاهی اتفاق می‌افتد که فاصله موت و تلقیح مصنوعی به طول انجامد. آنچه در اینجا به نظر می‌رسد مبتنی بر تشخیص تاریخ تملک وارثان است. یعنی اگر قبل از انتقال ترکه به ورثه تلقیح صورت بگیرد قطعاً حمل در صورت زنده متولد شدن ارث می‌برد، هر چند در حین موت مورث نطفه‌اش منعقد نشده باشد و اگر بعد از انتقال تلقیح صورت پذیرد، بعید نیست که حمل از ارث محروم شود، هر چند زنده متولد شود، زیرا بعد از انتقال ترکه به ورثه تملک آنان چیزی باقی نمی‌ماند. پس بهتر است بگوییم: حمل در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین انتقال ترکه به وارث در رحم مادر منعقد بوده و زنده هم متولد شده باشد (قبله‌ای خوبی، احکام وضعی کودکان ناشی از اهدای گامت، ۳۶۸). اکنون باید دید انتقال ترکه به وارثان از چه زمانی آغاز می‌شود، برخی از فقها معتقدند که مالکیت ورثه نسب به ماترک بعد از کسر دیون و عمل به وصیت تحقق می‌یابد و مستند آنان آیه ۱۱ سوره‌ی نساء است.

محقق اردبیلی (ره) می‌نویسد: آیه دلالت بر آن دارد که وارث قبل از آن دو یعنی اخراج وصیت و دین ارث را تملک نمی‌کند بلکه تصرف او هم جایز نیست مگر بعد از اخراج آن دو (همان). با وجود این، به نظر می‌رسد ادله یاد شده تماماً قابل مناقشه و ایرادند، زیرا: اولاً برخلاف سخن صاحب جواهر، ظاهر اکثر ادله باب ارث، لزوم تقارن زمانی میان صدق «ولد» و موت مورث است، مانند آیه شریفه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء. ثانیاً روایات مربوطه به ارث حمل نیز صرفاً در مقام عدم اعتبار استهلال و (گریه کردن) کودک هنگام تولد، در ثبوت ارث است، به هیچ وجه در صدد بیان سایر جهات از قبیل اعتبار انعقاد نطفه حمل قبل یا بعد از وفات پدر نیست. بنابراین، روایات مزبور

نسبت به فرض مورد بحث فاقد اطلاقد و یا حداقل اطلاق آنها مورد تردید است (صفایی؛ علوی قزوینی، ارث کودکان آزمایشگاهی، ۴۹).

با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد که اصولاً در هیچ یک از ادله باب ارث اطلاق برای ارث بردن طفلی که نطفه او پس از وفات والدین منعقد شده باشد، وجود ندارد. بنابراین، کودکی که نطفه او پس از وفات صاحب اسپرم منعقد شده باشد، از صاحب اسپرم ارث نمی‌برد و شرط وراثت وجود وارث در زمان فوت مورث است. این نظریه مطابق با فتوای برخی از فقهای معاصر امامیه (از جمله آیت الله سیستانی) و نیز ظاهر ماده ۸۷۵ ق.م.ا است.

۶- نتیجه

در مسأله ارث باید بین ارث‌گذار و ارث‌بر به واسطه ولادت اتصال برقرار باشد و این ارتباط فقط بین صاحب اسپرم و تخمک و فرزند متولد شده برقرار است. در تلقیح مصنوعی با استفاده از اسپرم شوهر، کودک به زوجین منتسب است و نتیجتاً توارث میان آنها برقرار می‌گردد. همچنین در شیوه درمان ناباروری با استفاده از اسپرم بیگانه، زوج فاقد اسپرم با کودک متولد شده هیچ‌گونه رابطه نسبی ندارد و به همین علت از یکدیگر ارث نمی‌برند و به دلیل ثبوت رابطه نسبی میان طفل و صاحبان اسپرم و تخمک رابطه توارث برقرار خواهد شد. در مورد طفلی که نطفه او پس از وفات والدین منعقد شده باشد، از صاحبان اسپرم یا تخمک ارث نمی‌برد و شرط وراثت این گونه اطفال وجود حمل در زمان فوت مورث است. اگرچه در سال ۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی قانون نحوه‌ی اهدای جنین به زوجین نابارور را به تصویب رساند و آیین‌نامه اجرایی آن در سال ۱۳۸۳ تصویب و منتشر شد. لیکن درباره ارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی در هیچ‌یک از قوانین موضوعه ایران مقرره‌ای وجود ندارد. بنابراین ضرورت دارد قانونگذار ایران با استفاده از نظرات فقها، حقوقدانان و صاحب‌نظران وضعیت نسب، ارث و سایر آثار وضعی کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی را در انواع

مختلف روش‌های باروری مصنوعی تعیین و تصویب نماید تا به مناقشات و نظرات گوناگون در مرحله عمل، پایان دهد.

فهرست منابع

- ۱- ابن حزم، علی بن احمد بن حزم الاندلسی، المحلی بالاثار، تحقیق: احمد محمد شاکر، دارالافتاء، بیروت، ۱۴۲۱.
- ۲- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان، جلد ۱۱، مؤسسه النشر الاسلامی الجدید، قم، ۱۴۱۴.
- ۳- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۸.
- ۴- انصاری، مسعود، ظاهری، محمدعلی، مجموعه دانشنامه حقوق (دانشنامه حقوق خصوصی)، ق. ۱ انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
- ۵- بندرچی، محمدرضا، موانع ارث در حقوق مدنی و فقه شیعه، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
- ۶- جبعی عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهیدثانی)، الروضه البهیة شرح للمعه الدمشقیة، انتشارات علمیه، قم، بی تا.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وصیت وارث، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۸- حر عاملی، محمد بن الحسن، تحقیق ربانی شیرازی عبدالرحیم، وسایل الشیعه ج ۲۸ و ۱۷، تهران المکتبه الاسلامیه، ۱۴۳۰.
- ۹- حسینی سیستانی، سیدعلی، رساله توضیح المسائل، انتشارات بارش، ۱۳۸۱.
- ۱۰- خامنه‌ای، سیدعلی، رساله اجوبه الاستفتات، انتشارات بین المللی المهدی، ۱۳۸۱.
- ۱۱- حسینی میلانی، سید محمد هادی، به کوشش جلالی، غلامرضا، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۱۲- خمینی، روح‌الله، مترجم (موسوی همدانی سید محمد باقر)، تحریر الوسیله جلد ۴، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۳.
- ۱۳- ربانی، محمدحسن، مسائل مستحدثه پزشکی (۱)، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴.
- ۱۴- رضانیا معلّم، محمدرضا، باروری‌های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، مؤسسه بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۵- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۴، ارث، انتشارات مجد.

- ۱۶- صناعی، یوسف، مجمع الاستفتاءات، جلد ۱، انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۷.
- ۱۷- صناعی، یوسف، الاستفتاءات قضایی، جلد ۲، حقوق مدنی، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- ۱۸- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، ج ۲-قربانیت و نسب و آثار آن، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۹- صفایی، سیدحسین، علوی قزوینی، سیدعلی، ارث کودکان آزمایشگاهی، اندیشه‌های حقوقی، سال ۴. شماره ۱۱- ص ۶۳-۳۵، ۱۳۸۴.
- ۲۰- صمدی اهری، محمدهاشم، ۱۳۸۲، نسب ناشی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۲۱- غفاری، معرفت، روش‌های پیشرفته در درمان نازایی، روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق (مجموعه مقالات)، انتشارات سمت، ص ۱۸-۷، ۱۳۸۰.
- ۲۲- فتاحی معصوم، سیدحسین، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۸۶۹-۸۴۹، ۱۳۸۰.
- ۲۳- فهیمی، عزیزالله، با مقدمه‌ای از شهیدی مهدی، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام و ایران، انتشارات اشراق.
- ۲۴- قبله‌ای خوئی، خلیل، ارث، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
- ۲۵- قبله‌ای خوئی، خلیل، احکام وضعی کودکان ناشی از اهدای گامت در رابطه با توارث، فصلنامه پایش، سال ۶. شماره ۴- ص ۳۷۱-۳۶۵، ۱۳۸۶.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، ارث، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق خانواده، مؤسسه نشر یلدا تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۲، اولاد، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- ۲۹- گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، جلد ۲، مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- ۳۰- لنگرانی، محمدفاضل، جامع الامسائل استفتاءات، انتشارات امیر العلم، ۱۳۸۴.
- ۳۱- محلاتی، شهربانو، بررسی خلاءهای قانونی حقوق کودک (۱)، ناشر روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
- ۳۲- محمدی همدانی، اصغر، ده رساله فقهی و حقوقی در موضوعات نوپیدا، (مستحدث) انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۷۱.

- ۳۲- مدنی تبریزی، سیدیوسف، المسائل المستحدثه، مسائل الجدید ج ۳- ناشر دفتر معظم له، ۱۴۲۳.
- ۳۴- مرقاتی، سیدطه- ۱۳۸۶- حقوق کودکان در اهدای گامت، فصلنامه پایش- سال ۶- شماره ۴- ص ۳۴۷-۳۵۴
- ۳۵- مغنیه، محمدجواد، الاحوال الشخصیه، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۴.
- ۳۶- مکارم شیرازی، توضیح المسائل، انتشارات قدس، ۱۳۷۴.
- ۳۷- مؤمن، محمد، ترجمه دانش (جعفرزاده موسی)، سخنی در باره تلقیح - مجله فقه اهل بیت، شماره ۴- ص ۷۶-۴۹، ۱۳۷۴.
- ۳۸- موحدی ساوجی، محمدحسن، تازه‌های احکام، مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل، قم، ۱۳۷۳.
- ۳۹- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی (بی تا)، ۴۳ جلد، ۱۴۰۰، چاپ هفتم.
- ۴۰- یزدی، محمد، ۱۳۷۵، باروری مصنوعی و حکم تکلیفی آن، مجله فقه اهل بیت- شماره ۵۵- ص ۹۷-۱۲۱.
- ۴۱- سایت اینترنتی www.istefta.net/ans.php.

Archive of SID